

انتقال حاکمیت به مردم عراق یا تولد یک نوزاد نامشروع دیگر

جعفر پویه

انتقال حاکمیت کامل یا دست به دست شدن قدرت در عراق انجام گرفت و دولت جدید با بوق و کرنا به عنوان صاحب قدرت وارد عرصه سیاسی شد. اینکه رد پای سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در شناسنامه سیاسی آقای ایاد علاوی چقدر است، تغییری در ماهیت این صاحب قدرت بی قدرت نخواهد داد. زیرا این قدرت چندان آسان به دست نیامده است تا به آسانی از دست برود. و از سوی دیگر، در کمین نشسته گان تشنه، چندان به موضوع بی توجه نشده اند و کوش آمدن زمان درگیرها هیچ کدام را از پا نینداخته تا حریف به راحتی به روی طعمه خیمه زده و گشوده دست به چپو کردن آن بپردازد. به همین دلیل است که روز و ساعت واگذاری یکباره تغییر می کند و برای راحتی خیال رقبای پشت میز نشسته در ترکیه در جلسه سران ناتو، سرعت عمل ارزش بیشتری پیدا می کند تا قول انجام آن در تاریخ اعلام شده. برای توجیه به هم خوردگی قرار از پیش تعیین شده، بهانه بسیار است: عملیات انتحاری، انفجار و حمله به محل انتقال قدرت و...

اما آیا واقعا آمریکا و همپیمانانش حاضر به مصالحه با وارد شدن سازمان ملل به عراق و به دست گرفتن نقش اساسی توسط آن شده اند و یا کاسه دیگری باید در این دو دوزه بازی نه چندان زیرکانه، زیر نیم کاسه باشد؟

آنچه واضح است، عدم کارآمدی سازمان ملل و بازی کردن نقش شیر بی یال و دم از سوی آن است. دیرگاهی است که نقش این نهاد به سرآمده و اروپاییان معترض به شیوه برخورد آمریکا به روند جهانی سازی، به آن خوب واقف اند و عدم کارآمدی آنرا هم به خوبی می دانند. بنابر این چه چیزی باعث شده است تا آمریکا در جلسه سران ناتو (پیمان نظامی مشترک آمریکا و اروپا) قول انتقال قدرت را به سرعت عملی کند و با جلو انداختن آن، گوشه چشمی به رقبای خود نشان دهد؟

به ظاهر، حل و فصل موضوع عراق آنچنان که رقبای آمریکا در تقسیم بازار و منابع تولید ثروت جهانی می خواهند، به پشت میزهای سیاسی منتقل نشده است و قول قرارهای انجام گرفته در نشست سران ناتو در ترکیه نشان می دهد که آمریکاییها حاضر به راه حل

سیاسی نیستند و اگر گفت و گویی هم با رقبای داشته باشند، به اجلاسهای نظامی ای که بین طرفین برگزار می شود، موقوف می کنند تا در تصمیم گیری نهایی، جناحهای نظامی حرف آخر را بزنند. اگر ما هم بپذیریم که در این اجلاس توافقاتی حاصل شده است، بنابر این پذیرفته ایم که جناحهای رقیب آمریکا تن به شیوه آنان داده اند و حل و فصل مسایل جهانی را به نظامیان واگذار کرده اند و از نفت اسلحه ای ساخته اند در دست ژنرالهای چند ستاره تا با توسل بدان هر گردنکشی را به جای خود بنشانند و این دادن شمشیر به دست زنگی مست است که از سیاستمداران اروپایی بسیار بعید است که خود را این چنین کت بسته تسلیم کنند. اگر جز این است، پس باید گفت و گوها درجایی دیگر انجام گرفته باشد و برای ایزگم کردن، بخش نهایی آنرا به نزدیکترین محل به عراق منتقل کرده و رسماً آنرا اعلام می کنند تا ردپای کلویها و یا مراکز جدید تصمیم گیری را پاک کنند. هدف آشکار این تدبیر، هر چه دورتر نگه داشتن مردم و افکار عمومی از این مراکز است تا دست کسی به آنان نرسد و از چگونگی کار آنان سر در نیابند و در چپاول مردم کنارگوشه جهان، دستهای ناپیدای غارتگران همچنان مخفی مانده و با دادن آدرسهای عوضی مردم را همچنان نامحرم نگهدارند. برای پرداخت بیشتر به این موضوع، نیاز داریم تا به روند پیش روی جهان نگاهی کلی بیندازیم و در این راستا امکانات و ابزار اجرایی آنرا در یک بررسی سردستی پیش چشم بیاوریم تا احتمالات به واقعیت نزدیکتر شوند و پنهان کاریها بیشتر نمایان گردند.

اگر پروسه جهانی شدن پروسه ای محتوم است و هم اکنون نیز جهان وارد آن شده است و سرمایه به همه جهان چنگ انداخته و به غارت مشغول است، پس دعوای برآمده و ماهیت آن چیست؟

در ابتدا باید گفت، آنچه که توسط آمریکا و رقبای دیگرش دارد به جهان تحمیل می شود، جهانی سازی است نه جهانی شدن. به زبان دیگر، امپریالیسم جهانی، سیر تحول جهان را به گونه ای می خواهد که مورد قبول خودش باشد و منافع او را تامین کند، او در این راستا هیچ ارزشی برای نهاد های

اجتماعی، سیاسی ای که منافعش را تامین نکنند، قابل نیست و آنان را به رسمیت نمی شناسد. بنابر این درگیری بین جناحهای مختلف امپریالیسم، بر سر غارت مردم جهان است و هر کدام از طرفین این دعوا سهم بیشتری را از این غارتگری طلب می کند. به هر دلیلی که باشد، متمایل شدن به هر طرف این دعوا وارد شدن به کشمکش داخلی ارتجاع جهانی است و هیچ توجیهی نمی تواند به کسانی و یا جریاناتی که خود را مدافع حقوق غارتشدگان می دانند ولی از موضع یکی از طرفین وارد این معرکه می شوند تا به ظاهر از منافع مردم بی چیز دفاع کنند، حقانیت بدهد.

اگر فاز جهانی شدن سرمایه را از فردای فروپاشی شوروی بدانیم، نقطه عطف آن هم یازده سپتامبر است که کاسه صبر امپریالیسم آمریکا لبریز می شود و فشار بحرانیهای ساختاری سرمایه آنرا وادار می کند تا با به میدان آوردن ارتش سراپا مسلحی که توجیهی برای ادامه هزینه های گزاف آن به علت پایان یافتن جنگ سرد ندارد، این روند را سرعت بخشیده و مهر رهبری خود را نیز بر آن بکوبد. حضور میلیونی مردم در خیابانهای شهرهای مختلف جهان برای جلوگیری از جنگهای تحمیلی به جایی نمی رسد و زراد خانه های نظامی به کار می افتد تا بار دیگر بوی باروت را با مشام مردم آشنا کند و سرعت تحولات را بالا برده و با بحرانیهای خود همراه کند. در این راستا، اهرمها و نهاد های بین المللی موجود برای کنترل بازار و تقسیم جهان، رنگ باخته و کاربرد خود را از دست می دهند. هر چند بخشی از امپریالیسم با این شیوه پیشبرد مسایل مخالف است، اما مشکلی بنیادی با اصل این موضوع ندارد و منافع خود را در امتداد آن جستجو می کند. به همین دلیل، موضوع تشکیل نهاد ها و سازمانهای جدید بین المللی، بیش از پیش برجسته می شود، تا با موازین جدید و قول و قرارهایی نوین پا به عرصه وجود گذاشته و ناظر بر سیر جریانات باشد. بدیهی است که این نهاد ها، کنوانسیونها و مقاوله نامه های جدیدی را به جهان عرضه خواهند کرد که معیار سنجش عملکرد دولتها قرار خواهند گرفت و جایگزینی خواهند بود برای نمونه های قبلی آنها و یا اساساً از مبنا با آنان متفاوت خواهند بود. تمام

کشمکش، بر سر چگونگی به وجود آمدن این نهادها و شیوه عمل آنها است. هر جناحی از غارتگران برای حفظ موقعیت و منافع خود، خواهان اختیار بیشتری برای شکل دادن به این نهادهای ضروری است (ضروری را به کار بردم تا تاکید کرده باشم بر ناکار آمدی نهاد های موجود و ضرورت شکل گیری نهادهای جدید). اما توده بی شکل و بی تشکیلات مردم چهارگوشه جهان، با آگاهی از این موقعیت، سعی دارد تا با تشکل یابی در نهاد بین المللی ای با نام فوروم جهانی، سهمی در شکل دهی این نهادها داشته باشد و با وارد شدن به این پروسه، به یک پای تحولات تبدیل شده و نقش عمده ای در سازماندهی نهادهای بین المللی بعهده بگیرد. این نگاه به موقعیت جدید جهانی، حاصل سالیان دراز مبارزات مشترک مردم جهان برای دفاع از حقوق پایه ای خود است. آنچه در موقعیت کنونی به عنوان یک وظیفه مبرم در دستور قرار دارد، حفظ حقوق به دست آمده طی سالیان دراز مبارزه و تثبیت آن است. زیرا آن چنان که از قراین بر می آید، امپریالیسم تصمیم دارد تا با بازپس گیری بخشی از حقوقهای به دست آمده تا کنونی، به بهانه های واهی، "تروریست" و... خاکیزهای مردم را به عقبتر منتقل کرده و با صرفه جویی در هزینه های رفاهی و فرهنگی و بهداشتی... بخشی از بحرانیهای خود را حل کند و خواسته های مردم را به حداقلهای کوچکتری تقلیل دهد. بنا بر این، حفظ حقوق کنونی و تثبیت آن از یک سو و طرح خواسته های جدید برای درمیدان نگه داشتن مردم ضرورتی انکار ناپذیر است. به همین دلیل باید با سازماندهی نهادهای اجتماعی و پیوستگی آنها در یک نهاد بزرگتر و بین المللی، این ابر قدرت را وارد میدان کرد و از مباحثه و مذاکره از موضع این نهاد در برابر نهادهای امپریالیستی نهراسید. شکلگیری این نهاد آلترا تیبو به همت همگانی و طرح نظرات از پایین به بالا در آن امکان پذیر است. هر چند از هم اکنون رد پاهای مشکوکی در فوروم موجود مشاهده می شود که با وارد شدن نیروهای پیشرو و ترقیخواه باید به پالایش آن پرداخت.

اگر امپریالیسم با دادن آدرس عوضی و معرفی جلسه سران ناتو به عنوان مرکزی برای تصمیم سازی اقدام می کند. سعی دارد تا در این جلسات که نظامی و گاهاً سری نامیده می شود.

بقیه در صفحه ۱۰